

این روزها در گوشه‌وکنار خیابان‌های شهر کودکانی را می‌بینیم در ساعت‌هایی از روز که باید در مدرسه مشغول به تحصیل باشند در اوج معصومیت کودکی‌شان، مشغول به کار هستند. در تمام ساعت‌ها و روزهایی که آموزش‌وپرورش انرژی‌اش را صرف این می‌کند تا به نهادها و سازمان‌های مختلفی که به امر آموزش‌وپرورش ورود پیدا کرده‌اند و البته تعدادشان هم کم نیست، ثابت کند خود به‌تنهایی متولی امر آموزش‌وپرورش در کشور است. کودکانی هستند که ناخواسته وارد دنیای بزرگ‌ترها شده‌اند و از تحصیل بازمانده‌اند؛ کودکانی که دوست دارند درس بخوانند اما زندگی به‌گونه دیگر برای آنها رقم خورده است. کارکردن کودک تنها یکی از بهانه‌های بازماندن از تحصیل برای کودکان ایرانی است اما مسئله دیگر نبود آمار مشخص و دقیق از تعداد کودکانی است که به مدرسه نمی‌روند. نبود آمار مشخص و دقیق یعنی نداشتن یک برنامه‌ریزی دقیق و قابل پیش‌بینی. مرکز آمار در سرشماری ۱۳۹۰ تعداد کودکان بازمانده از تحصیل را ۵۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند. مرجع ملی حقوق کودک در وزارت دادگستری با کمک آموزش‌وپرورش اطلاعات ۳۵۰ هزار نفر را دارند و آنچه آموزش‌وپرورش از طریق انطباق ک‌ها به دست آورده تعداد ۱۲۵هزار نفر است. حالا از روی همین آمارها قرار است برای این قشر در سطح سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی شود. این است که هر زمان کودک کاری را در خیابان می‌بینم از خود می‌پرسم آیا این کودک در آمارهای مورد ادعای نهادهای مختلف محاسبه شده است؟ آمارها هر چقدر هم که دقیق باشند و خطا نداشته باشند، همه واقعیت نیستند.

توجه به آموزش در سطح بین‌المللی از اواخر دهه ۸۰ به صورت جدی آغاز شد. ضرورت تعلیم و تربیت و پیچیدگی آن و درعین‌حال مشترک‌بودن مباحث اجتماعی در کشورهایی مختلف، همگان را به فعالیت‌های مشترک در زمینه آموزش ترغیب کرد. برای اولین‌بار در سال ۱۹۹۰ ایده جهانی «آموزش برای همه» در اجلاس جهانی تایلند با حضور وزرای آموزش‌وپرورش کشورهای دنیا کلید خورد. در سال ۲۰۰۰ اولین‌جمع‌بندی ۱۰ساله انجام شد. در سال ۲۰۰۰ مشخص شد که کشورها عمدتا مسئله آموزش‌وپرورش را جدی گرفته‌اند و نرخ پوشش را به سطح معقولی رسانده‌اند و توصیه‌ای که به کشورها شد این بود که دیگر از روش‌های عمومی برای دسترسی دانش‌آموزان به آموزش پرهیز شود و به سراغ نرفته‌نفر و نقطه‌به‌نقطه بروند و مناطق آسیب‌زا را شناسایی کرده و در آنجا برای آموزش سرمایه‌گذاری کنند.

یکی از نهادهایی که در راستای رسانتش برای شناسایی فقر مدتی است به مسئله آموزش «کودکان کار» ورود پیدا کرده، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. یکی از اهداف تشکیل وزارت رفاه و وظایفی که در قانون ساختار نظام جامع شد بحث رصد فقر به‌وسیله این نهاد است؛ مرجعی که باید اقصشار کم‌درآمد را شناسایی کند و مطابق آیین‌نامه چتر ایمنی که در دولت اصلاحات نوشته شده وظیفه دارد سالانه گزارشی از انواع فقر را ارائه دهد. فقر مسکن، فقر بهداشت، فقر آموزش و فقر درآمدی و فقر زیرساختی همه از مواردی است که باید وزارت رفاه به آن ورود پیدا کرده و به ارائه راه‌حلی برای آن بپردازد. فقر آموزشی نیز از جمله کارهایی است که وزارت رفاه در حوزه اندازه‌گیری انجام می‌دهد.

بازماندگان از تحصیل در انتظار همدلی سازمان‌ها

احمد میدری، معاون رفاه اجتماعی وزارت «تعاون، کار و رفاه اجتماعی»، می‌گوید: «شورای ساماندی کودکان کار و خیابان در وزارت رفاه است. جلسات منظمی در آنجا با دستگاه‌های ذی‌ربط برای اقدامات پیشگیرانه انجام شد. ایده‌ای که در آنجا مطرح شد این است که نقطه تشخیص کودکان کار،

بچه‌هایی هستند که به مدرسه نمی‌روند وقتی این نوع کودکان شناسایی شوند کمک می‌کند تا شناسایی کودکان کار راحت‌تر انجام شود. در شورای‌عالی رفاه که در دولت تدبیر و امید در سال ۹۳ تشکیل شد این بحث مطرح شد که برای کودکان بازمانده از تحصیل چه می‌توان کرد. در استان‌های مختلف برای بازگرداندن بچه‌ها به مدارس اقدام شده. مسئله اینجاست که آمارهای مختلفی از سوری ارگان‌های مختلف از جمله معاونت‌های آموزش‌وپرورش، سازمان بهزیستی و فعالان حقوق کودک درباره تعداد کودکان لازم‌التعلیم بازمانده از تحصیل اعلام می‌شود و هنوز مشخص نیست چه تعداد کودک بازمانده از تحصیل وجود دارد. میدری در این زمینه می‌گوید: «مرکز آمار تعداد کودکان بازمانده از تحصیل را که از سرشماری ۱۳۹۰ به دست آورده بود ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرد. مرجع ملی حقوق کودک در وزارت دادگستری با کمک آموزش‌وپرورش اطلاعات ۳۵۰ هزار نفر را داشتند و آنچه آموزش‌وپرورش از طریق انطباق ک‌ها به دست آورده بود ۱۲۵ هزار نفر اعلام می‌کند.

در نهایت از این تعداد با کمک وزارت ارتباطات فقط شماره ۹۵ هزار نفر از این تعداد را به دست آوردیم و شروع کردیم با تک‌تک این افراد تماس گرفتیم. در این میان فقط ۳۴ هزار نفر تماس موفق داشتیم و مابقی به هیچ عنوان حاضر به گفت‌وگو نبودند. از این ۳۴ هزار نفر تعداد ۱۰ هزار نفر می‌گویند کودک‌شان به مدرسه می‌رود و حالا از همین تعداد باقی‌مانده که توانستیم بررسی کنیم مواردی نیاز به همکاری آموزش‌وپرورش است تا بتوانیم به کار برای رسیدگی به این افراد ادامه دهیم. برای مثال از برخی موارد آموزش‌وپرورش می‌داند از چه سالی دانش‌آموز به مدرسه نرفته است و مواردی شبیه به این اطلاعات که باید همکاری مشترکی با آموزش‌وپرورش باشد تا بتوانیم به همین تعدادی هم که دسترسی پیدا کرده‌ایم رسیدگی لازم را انجام دهیم».

مهناز حمیدی

● **مهناز حمیدی***

در سند تحول بنیادین نظام آموزش‌وپرورش باوجود اینکه دوره پیش‌دبستانی در نظام آموزش‌وپرورش به‌عنوان یک دوره رسمی اجباری دیده نشده، اما در این سند برای استان‌های دارای دانش‌آموزان دوزبانه برگزاری دوره آموزشی ویژه این دانش‌آموزان، در قانون الزامی است و ضرورت ایجاد می‌کند به آموزش پیش‌دبستانی به صورت کلاس‌ها و ویژه‌ای بنگریم. زیرا دوره پیش‌دبستانی انتقالت‌دهنده ارزش‌ها، باورها و احترام به هنجارهای اجتماعی و عامل بازآفرینی فرهنگی است که مؤلفه‌های محسوس و ملموس آزمان، عواطف و اخلاقی را در کودکان پرورش داده و تحقق اهداف عالیه نظام تربیتی کشور را میسر می‌کند. از سوی دیگر دسترسی کودکان خانوارهای فقیر (به‌ویژه در مناطق دوزبانه) به پیش‌دبستانی باکیفیتی، می‌تواند نقشی کلیدی در کاهش شکاف آموزشی ایفا کرده و به برابری بیشتر فرصت‌ها کمک کند. برای کیفیت‌بخشی به آموزش پیش‌دبستانی تعیین شایستگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای مربیان پیش‌دبستانی و همچنین مداخله بهنگام و ایجاد آمادگی در نوآموزان دارای نیاز ویژه برای ورود به دبستان ضروری

آمارهایی که آمار نمی‌دهند!

بازماندگی تحصیلی در تناقض آمارها گم شده است



چرا دختران به مدرسه نمی‌روند؟



اوایل دهه ۷۰ در کشور ایران طرحی با عنوان «چرا دختران مدرسه نمی‌روند؟» آغاز شد. گلنار مهران، عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)، در این زمینه می‌گوید: در اوایل دهه ۷۰، زمانی که دکتر نجفی وزیر آموزش‌وپرورش بودند و یونسف بعد از سال‌ها کار خود را در ایران شروع کرده بود، طرح «چرا دختران مدرسه نمی‌روند؟» را مطرح کردیم. وزارت آموزش‌وپرورش از طرح استقبال کرد و در چند استان به صورت پایلوت که تبعیض جنسیتی بین دختر و پسر زیاد بود، فعالیت تحقیقی و مطالعاتی آغاز شد. طرح براساس رویکرد کیفی و در سه مرحله پیش رفت. در مرحله اول، تیم مطالعاتی وارد استان‌های پایلوت شده و به همه روستاهای کردستان، کهگیلویه وبویراحمر و هرمزگان که بازماندگی از تحصیل دختران در آن بیش‌تر بود، سفر کردند و در آن مدت شناسایی افرادی صورت گرفت که بتوانند اطلاعاتی در راستای طرح مذکور در اختیار تیم مطالعاتی قرار دهند. در مرحله دوم، بحث مثلث‌سازی صورت گرفت (کودک، پدر و مادر، معلم و مدیر). مصاحبه‌هایی عمیق با خود کودک، پدر و مادر، معلم و مدیر در راستای شناسایی علل بازماندگی از تحصیل کودکان صورت پذیرفت. در مرحله سوم، دو دسته از عوامل که شامل عوامل درون‌مسئله و بیرون‌مسئله بودند، شناسایی شد. گلنار مهران می‌افزاید: عوامل درون‌مسئله شامل مواردی از این قبیل بودند: وجود مدارس مختلط، به‌ویژه در هرمزگان با وجود بلوغ زودرس، وجود معلم مردی که ناشناخته و غریبه بود، عدم آموزش صحیح معلم و بدرفتاری‌کردن معلم با کودکان یا معلم چنان گرفتار مسائل زندگی خودش بود که اگر دختر در کلاس موفق نبود، وی را تحقیر می‌کرد، دوزبانه‌بودن و عشایر‌بودن کودکان. این درحالی است که آموزش‌وپرورش از کودکان می‌خواهد هویت‌شان را خارج از مدرسه بگذراند و سپس وارد مدرسه شوند. همچنین نبود معلم بومی و تعویض دائمی معلمان در مدارس عشایری که در فصل قشلاقی معلم همراهی نمی‌کرد از موارد به‌دست‌آمده در این طرح بود. در مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا هم مشابه همین نتایج حاصل شد. همچنین عوامل بیرون از مسئله شامل این موارد بودند: عوامل اقتصادی که دختر باید در خانه به مادر کمک کند تا امور خانه بچ‌رخد که این مسئله هم‌اکنون در پسرها بیشتر دیده می‌شود و تا حدودی ریشه

گزارش کوتاه

چالش‌های پیش‌دبستانی در استان‌های دوزبانه

است. در طراحی و تدوین محتوای آموزشی هر استان توجه به محتوای آموزشی سیال - تلفیقی و منعطف با تاکید بر ویژگی‌های سنی کودکان و قابلیت‌های بومی در چارچوب مصوب نظام رسمی آموزش‌وپرورش این دوره ضروری است. از مهم‌ترین مشکلات ناشی از پوشش اندک پیش‌دبستانی در استان‌های دوزبانه می‌توان به واگذاری مدیریت کلاس‌های پیش‌دبستانی به بخش خصوصی و مراکز آموزشی فرهنگی غیردولتی اشاره کرد که تبعات زیادی در پی داشته است از جمله: کاهش میزان جذب کودکان قشر کم‌برخوردار با توجه به افزایش شهریه کلاس‌های پیش‌دبستانی در مناطق دوزبانه، کاهش آمار کودکان پیش‌دبستانی و افت تحصیلی در پایه‌های بعدی، همچنین باید توجه داشت که امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد رابطه معناداری که منجر به هم‌افزایی با نهاد حاکمیتی نشود ندارند و ایجاد کشایش در رابطه سازمان‌های مردم‌نهاد با نهادهای حاکمیتی به‌نحوی‌که اثر مستقیمی بر رشد و توسعه همه‌جانبه بگذارند این مورد توجه قرار گیرد. زمانی برخی از خیرین احساس کردند که فضای آموزشی در کشور کم است، بر همین‌اساس کم‌کم جمع خیرین مدرسه‌ساز در کشور شکل گرفت، به‌طوری‌که بیش از ۳۰ درصد مکان‌های آموزشی از سوی خیرین مدرسه‌ساز ساخته شده است، اما متأسفانه تاکنون برای تربیت و آموزش مربیان هیچ

حرکت مردمی‌ای صورت نگرفته است. بنابراین مشارکت سمن‌ها در بخش آموزش پیش‌دبستانی در استان‌های دوزبانه باعث کاهش فقر آموزشی و فراگیری توسعه و گسترش عدالت آموزشی می‌شود. از اقدامات تأثیرگذار در روند رشد و کیفیت‌بخشی آموزش پیش‌دبستانی در استان‌های دوزبانه می‌توان به استفاده از ظرفیت رسانه‌های جمعی استان مانند رادیو و تلویزیون و پیش‌دبستانی، تهیه و تدوین بسته‌های آموزشی ویژه مربیان و کودکان زیر پنج سال و همچنین اجرای طرح‌های فرهنگی - هنری از جمله برگزاری جشنواره بازی‌های بومی - محلی و ارتقای آگاهی و اطلاعات اولیای کودکان در مورد اهمیت دوره پیش‌دبستانی و تأثیر آن در روند تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان در سال‌های بعد اشاره کرد. تجربه کشور ترکیه نشان می‌دهد آنها از ۱۳ برنامه آموزش تلویزیونی تحت عنوان (Tomurcuklar) از طریق همکاری مدیرکل آموزش پیش‌دبستانی و مدیرکل رادیو و تلویزیون ترکیه به منظور کمک به پیشرفت زبانی کودکان در گروه سنی پیش‌دبستانی استفاده کردند تا استفاده بهتر از زبان ترکی را ترغیب و آگاهی ملی را فراهم کنند. این برنامه از اکتبر سال ۱۹۹۸ از طریق کانال‌های عمومی تلویزیون ترکیه پخش می‌شود. این پروژه در حقیقت خدمات آموزش پیش‌دبستانی از راه دور را برای کودکان

●**کارشناس ارشد مدیریت آموزشی**

تخته سفید

شنبه ۶ خرداد ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۷۴ • ۹

ششرق روزنامه

نگاه

محیط یادگیری در آموزش پیش از دبستان



● **رفضان عبدالحسینی***

اگر برنامه درسی پیش از دبستان را متشکل از عناصری بدانیم، یکی از مهم‌ترین این عناصر که گاه به‌عنوان «معلم سوم» کودک شناخته می‌شود، محیط فیزیکی یادگیری است. این نام‌گذاری به دلیل آن است که محیط فیزیکی، با اجزا و ویژگی‌های خاص خود می‌تواند یادگیری کودک را در حوزه‌های مختلف رشدی تسریع یا از آن مانع‌ت کند. بی‌شک طراحی محیط‌های فیزیکی محرک رشد، پیچیدگی‌های فراوانی دارد و در این امر مهم، مشارکت صاحب‌نظران و متخصصان آموزشی و حوزه‌های مختلف رشدی، متخصصان معماری، مربیان و حتی خانواده کودک امری ضروری است؛ باوجوداین بر اساس تجارب به‌دست‌آمده از تحقیقات می‌توان توصیه‌هایی را در ارتباط با محیط‌های فیزیکی مطلوب در آموزش پیش از دبستان مطرح کرد.

محیط فیزیکی باید سلامت و ایمنی کودکان را تضمین کند! یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یادگیری کودک، توانمان بودن آن با حرکت باشد؛ این دغدغه مربیان می‌تواند در تعاملات حمایتی مربی و کودک تداخل ایجاد کند. فضای بهداشتی و تمیز و عاری از هرگونه بی‌نظمی، یادگیری کودکان را حمایت می‌کند. با بهره‌گیری از خود کودکان در ایمن و تمیز نگه‌داشتن مرکز می‌توان حس تعلق و مسئولیت را در آنان نیز ایجاد کرد.

محیط فیزیکی باید برای کودک، راحت باشد و در او حس تعلق ایجاد کند! راحتی فضای فیزیکی یادگیری زمانی ایجاد می‌شود که تجهیزات و وسایل موجود در آن مناسب استفاده کودکان و در سایز و اندازه‌های آنان طراحی شده باشد. به‌ویژه در بخش کتاب‌خوانی بسیار مهم است که فضایی نرم و توأم با آرامش فراهم شود که کودک از کتاب‌خوانی احساس لذت کند. علاوه‌برآن لازم است وسایل بازی و فعالیت در جایی نگهداری شوند که کودکان دسترسی راحت و مناسبی به آنها داشته باشند و بتوانند در پایان فعالیت، خودشان وسایل را به جای اول بازگردانند. همچنین کودکان دارای یک احساس هویتی قوی هستند.

برای اینکه آنان در فضای فیزیکی احساس راحتی کنند باید زندگی داخل مرکز پیش‌دبستانی بازتابی از محیط زندگی واقعی آنان باشد. لازم است تجهیزات و دکوراسیونی که در فضا وجود دارد تا آنجا که ممکن است با فرهنگ کودکان هماهنگ و هم‌خوان باشد؛ همه اینها در کنار هم به کودک احساس تعلق به مرکز را می‌دهد در سایه این احساس راحتی و تعلق است که فعالیت‌های محرک رشد آغاز می‌شوند.

محیط فیزیکی باید به کودک، قدرت انتخاب بدهد! محیط فیزیکی‌ای که برای کودکان بیش از دبستان طراحی می‌شود، به تک‌تک کودکان اجازه می‌دهد با توجه به توانایی، مهارت‌ها و شایستگی‌هایشان به طور مستقل تصمیم‌گیری و عمل کنند؛ مثلا فضاهای بزرگ، کودکان را ترغیب به بازی در گروه‌های بزرگ و فضاهای کوچک، آنان را ترغیب به بازی در گروه‌های کوچک می‌کنند؛ بنابراین وجود هر دو نوع فضا در یک محیط فیزیکی پیش‌دبستان ضروری است. چراکه اصولا، هم کارهای گروهی کوچک و هم کارهای گروهی بزرگ مزایای خاص خود را برای یادگیری کودکان دارند. بازی و فعالیت در گروه‌های بزرگ بیشتر در مواقع ورود و خروج کودکان و وقت‌های استراحت مورد استفاده قرار می‌گیرد و بازی در گروه‌های کوچک موجب می‌شود کودک بتواند هم فعالیت خود را راحت انتخاب کند و هم به دلیل تعداد کم کودکان، بر فعالیت انتخابی تمرکز کافی داشته باشد. همچنین یک محیط فیزیکی مطلوب، هم دارای بخش داخلی و هم دارای بخش بیرونی است. بخش داخلی بیشتر محرک رشد حرکات ریز و بخش بیرونی بیشتر محرک رشد حرکات درشت است. علاوه‌براین، در محیط بیرونی، لازم است کودکان به فضای سبز و محلی برای کار با خاک دسترسی داشته باشند. دسترسی به هوای تازه یکی از الزامات آموزشی کودکان است که اهمیت آن به‌ویژه در تحقیقات مربوط به رشد مغز به اثبات رسیده است.

محیط فیزیکی باید کودک را ترغیب به تعامل با دیگران کند! افزایش تعامل مناسب و مؤثر کودکان با هم‌سالان و بزرگ‌سالان حاضر در مرکز پیش‌دبستانی، یکی از اهداف مهم هر برنامه درسی مطلوب در این حوزه است. محیط فیزیکی می‌تواند تا اندازه زیادی بر این امر تأثیرگذار باشد.

یک محیط فیزیکی مطلوب، دارای مکانی برای نمایش کارهای کودکان و گفت‌وگوئی آنان درباره کارهایی است که انجام داده‌اند. چنین محیط‌هایی دارای تجهیزاتی هستند که کودکان را به کار با هم‌سالان ترغیب می‌کنند. یک فضای فیزیکی مناسب، دارای تصاویر و اشیای جداتی است که محرک گفت‌وگوی کودکان با یکدیگر و مربی هستند. همچنین وجود یک فضای مناسب برای غذاخوردن گروهی که در آن مسئولیت تقسیم غذا و جمع‌آوری برعهده خود کودکان است بسیار توصیه می‌شود.

کودکی، مرحله رشدی بسیار حساسی است؛ چراکه در این سنین بسیاری از قابلیت‌ها و مهارت‌های ادامه زندگی در فرد ایجاد می‌شود. بنابراین لازم است دست‌اندرکاران حوزه آموزش پیش از دبستان به همه عوامل مؤثر بر یادگیری کودکان از جمله فضای فیزیکی توجه ویژه داشته باشند و از نتایج آخرین پژوهش‌ها و دستاوردهای این حوزه بسیار مهم آگاه باشند و به بهترین نحو از آن بهره گیرند.

●**معاون مدیرکل دفتر آموزش‌وپرورش پیش‌دبستانی**

یادداشت

جایگاه کیفیت در توسعه آموزش پیش‌دبستانی



● **زهره طاهّا***

تعلیم و تربیت کودکان بی‌شک امری مقدس است و باید عاری از هرگونه تعصب به این مهم نگریست. اتخاذ استراتژی تأمل‌گرایانه و بازاندیشی در این حوزه اساسی به منزله روشی دور از تعصبات اجتماعی و با تکیه بر معرفت علمی نکات مهمی را پیش‌رو می‌نهد. از سال ۱۹۹۰ تاکنون در راستای آرمان‌های توسعه هزاره سوم پوشش پیش‌دبستانی تقریباً دو برابر شده است. ولی هنوز ایران در بین کشورهای آموزش پیش‌دبستانی کم (بین ۳۰ تا ۶۹ درصد) قرار دارد. افزایش پوشش پیش از دبستان به‌ویژه در مناطق دوزبانه زمانی می‌تواند تأثیرات قابل توجه داشته باشد که کیفیت در آموزش مغفول نماند. در سال‌های تحصیلی ۹۲-۹۳ و ۹۴-۹۳ شاهد افزایش دوبرابری تعداد نوآموزانی هستیم که دوره آمادگی یک‌ماهه قبل از دبستان را گذرانده‌اند. به‌طورکلی پوشش پیش‌دبستانی در سطح آموزش‌وپرورش کشور در سال‌های مذکور از رشدی بیش از ۱۴ درصد برخوردار است و این در حالی است که علاوه بر آموزش‌وپرورش نهادهای سازمان‌های دیگری مانند بهزیستی و شهرداری نیز تعدادی از نوآموزان را تحت پوشش قرار می‌دهند. توسعه کمی روند خوبی را طی می‌کند اما آیا کیفیت به همین میزان مورد توجه است؟ دو نکته‌ای که به نظر باید با تأمل بدان‌ها نگریسته شود اینک:

- آیا بازه زمانی آموزش زبان فارسی به کودکان دوزبانه مناسب است؟
- دلایل افزایش نرخ تکرار پایه اول دبستان در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ نسبت به سال ۹۳-۹۲ کدامند؟

این احتمال می‌رود کیفیت آموزش در دوره پیش از دبستان آن‌گونه که باید مورد توجه ویژه نیست چراکه اهداف این دوره قطعاً نمی‌تواند مسیری مجزا از اهداف دوره دبستان را ببیماید. بافتن چرایی علل افزایش نرخ تکرار در پایه اول دوره دبستان نیازمند پژوهش است تا نتایج آن ما را در جهت ارائه راهکارهای مناسب و کارآمد رهنمون کند. البته نمی‌توان دو متغیر مهم را در بین عوامل مؤثر بر افزایش نرخ تکرار پایه اول نادیده گرفت.

- کیفیت: کیفیت در دوره پیش‌دبستانی به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر در آموزش محسوب می‌شود. توجه ویژه به این مقوله سبب بهبود شاخص‌های کارایی درونی در دوره دبستان خواهد بود که از جمله آن می‌توان به کاهش نرخ تکرار اشاره کرد.
- نظارت: قطعاً نظارت بر شایستگی حرفه‌ای مربیان، متد، محتوا... در تمامی مراکز که به آموزش نوآموزان مبادرت می‌ورزند، یکی از موارد مهمی است که نباید از آن غفلت ورزید. اما درواقع آنچه در آموزش‌وپرورش اهمیت ویژه دارد این است که اگر بخواهیم مانع از ایجاد سازوکارهای نهادی برای بازتولید تمایزهای طبقه اجتماعی باشیم، باید مانع تمایزات آموزشی شویم. بنابراین مدیریت یکپارچه این دوره و دارابودن کیفیت مناسب، مورد انتظار و یکسان در تمام دوره‌های آموزشی در مناطق آموزش‌وپرورش کشور یکی از استلزامات دستیابی به عدالت آموزشی است. برقراری عدالت آموزشی ضامن افزایش سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و این همان رسالتی است که مدیران و مسئولان نظام تعلیم و تربیت برعهده دارند. امید که فرزندان سرزمین عزیزمان ایران همگی به یک میزان از شرباط، امکانات و کیفیت آموزشی آن‌گونه که شایسته‌شان است، بهره‌مند شوند.

●**دکترای بررسی مسائل اجتماعی**